

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدّسی طباطبائی نرودی دست بركاة

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۴

جلسه ۸۶ - شنبه ۹۴/۲/۵

پاسخ محقق خویی^۱ به کلام محقق نائینی^۲ در اشکال بر جریان استصحاب عدم جعل

منجزیت که یک اثر عقلی است، با دقت بر دو چیز مترتب است: ۱. جعل، ۲. مجعول. به تعبیر دیگر اثر بر مجموع صغری و کبری مترتب می‌شود. وقتی خداوند می‌فرماید: ﴿فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي المَحِيضِ﴾ هم باید کبری احراز شود و هم در خارج مرأه حائض گردد؛ در این صورت است که تنجیز و اثر محقق می‌شود. در

۱. مصباح الأصول (ط - مؤسسة احیاء الآثار)، ج ۲، ص ۵۴:

و الجواب عنه: يظهر بما ذكرناه في الواجب المشروط و التزم هو (قدس سره) به أيضاً من أن الأحكام الشرعية اعتبارية لا وجود لها إلا في عالم الاعتبار القائم بالمعتبر و هو المولى، و ليست من سنخ الجواهر و الأعراض الخارجية، بل وجودها بعين اعتبارها من المعتبر، و الاعتبار إنما هو بمنزلة التصور، فكما أن التصور تارة يتعلق بمتصور حالي و اخرى بمتصور استقبالي، فكذا الاعتبار تارة يتعلق بأمر حالي و اخرى يتعلق بأمر استقبالي بحيث يكون الاعتبار و الابرار في الحال و المعتبر في الاستقبال كالواجبات المشروطة قبل تحقق الشرط، فإن الاعتبار فيها حالي و المعتبر و هو الوجوب استقبالي، لعدم تحققه إلا بعد تحقق الشرط، و نظيره في الوضع الوصية فان اعتبار الملكية في موردها حالي، إلا أن المعتبر أمر استقبالي و هي الملكية بعد الوفاة.

فتحصّل مما ذكرنا: أن الواجب المشروط ما لا يكون فيه قبل تحقق الشرط إلا مجرد الاعتبار، و جميع الأحكام الشرعية بالنسبة إلى موضوعاتها من قبيل الواجب المشروط، فقبل تحققها لا يكون بعث و لا زجر و لا طاعة و لا معصية، فتحقق الأحكام الشرعية الذي نعبّر عنه بالفعلية يتوقف على أمرين: الجعل و تحقق الموضوع، فاذا انتفى أحدهما انتفى الحكم، مثلاً وجوب الصلاة بعد زوال الشمس يتوقف على جعل الوجوب من المولى و تحقق الزوال في الخارج، فاذا زالت الشمس و لم يحكم المولى بشيء يكون الحكم منتفياً بانتفاء الجعل، فما لم يتحقق الموضوع و إن كان لا يترتب أثر على استصحاب عدم الجعل إلا أنه إذا تحقق الزوال يترتب الأثر على استصحاب عدمه لا محالة. وعليه فاذا وجد الموضوع في الخارج و شككنا في بقاء حكمه من جهة الشك في سعة المجعول و ضيقه، أمكن جريان استصحاب عدم الجعل في غير المقدار المتيقن لو لا معارضته باستصحاب بقاء المجعول. و إن شئت قلت: كما أن استصحاب بقاء الجعل يجري لاثبات فعلية التكليف عند وجود موضوعه، كذلك استصحاب عدم الجعل يكفى في إثبات عدم فعليته. هذا تمام الكلام في دفع الاشكالات الواردة في المقام.

✓ همچنين ر.ك: دراسات في علم الأصول، ج ۴، ص ۷۰؛ الهداية في الأصول، ج ۴، ص ۴۲.

نتیجه اگر هر یک از این دو عنصر منتفی گردد حکم حرمت منجز نخواهد شد. لهذا هم استصحاب در مجعول جاری می‌شود و هم در جعل جاری می‌شود زیرا هر دو دخیل در ترتب تنجز است. بنابراین با استصحاب عدم جعل، عدم تنجز نتیجه خواهد شد و لذا سخن مرحوم نائینی در عدم ترتب اثر بر استصحاب عدم جعل صحیح نیست. همان‌گونه که وقتی در نسخ حکمی شک می‌کنیم، استصحاب حکم می‌تواند موجب تنجیز آن حکم بر ما گردد، در ما نحن فیه نیز استصحاب عدم حکم، تنجیز را برمی‌دارد و در نتیجه معارضه بین استصحاب وجودی حکم مجعول و استصحاب عدم جعل حکم برقرار می‌باشد.

کلام بعض محققین معاصر در دفاع از فرمایش محقق نائینی رحمتهما

بعضی از معاصرین اهل تحقیق^۱ که به صورت مفصل در این باب وارد شده است، کلامی دارد که هم می‌تواند ردی بر سخنان مرحوم عراقی باشد و هم می‌تواند ردی بر کلام استادش سید خویی رحمتهما باشد. حاصل فرمایش ایشان چنین است:

اساساً اثر عملی (ولو تنجیز) مترتب بر وجود جعل نیست حتی اگر مجعول محقق گردد. در حقیقت حتی اگر جعل و مجعول را نیز واحد بدانیم باز نمی‌توان استصحاب عدم جعل را دارای اثر دانست، کما اینکه اگر دو چیز باشند باز عدم جعل دارای اثر نیست؛ به دلیل آنکه:

اثر عملی مترتب بر تقدیر وجود موضوع است به گونه‌ای که باید حکم به فرد مکلف خاص اضافه‌ای یابد و طرفی پیدا کند به نحوی که بتوانیم مثلاً بگوییم «زیدٌ مِمَّنْ وجب علیه الفعل»، لهذا روشن است که قبل از تحقق موضوع، ولو جعل باشد حکم اضافه به مکلف خاصی ندارد. مثلاً قبل از زوال شمس نمی‌توان گفت «زیدٌ مِمَّنْ وجبت الصلاة علیه» زیرا زوال، موضوع وجوب است و محقق نشده است و اضافه و نسبت،

۱. محمد روحانی، منتقى الأصول، ج ۶، ص ۸۰:

فقول: لو سلمنا وحدة الجعل و المجعول بالبيان المتقدم، فلا نسلم ان الأثر العملي مترتب على وجود الجعل و ان تحقق المجعول في ظرف الجعل، بل الأثر العملي انما يترتب على تقدير وجود الموضوع، بحيث يضاف المجعول إلى فرد المكلف الخاص، فيقال: انه ممن وجب عليه الفعل، فان مجرد الجعل قبل تحقق الموضوع لا يضاف به الوجوب إلى المكلف الخاص، فلا يقال للمكلف قبل الزوال انه ممن وجبت الصلاة عليه، و انما الإضافة تتحقق بعد الموضوع، كتتحقق الزوال بالنسبة إلى الصلاة، و لعله هو المراد من قوله عليه السلام: «فإذا زالت الشمس فقد وجب الطهور و الصلاة».

و بالجملة: مجرد جعل الحكم الكلي لا يترتب عليه الأثر، و انما الأثر لمرحلة الانطباق و إضافة الوجوب إلى فرد المكلف. و عليه، فاستصحاب عدم الجعل مما لا يترتب عليه نفى الأثر العملي إلاً بتوسط نفى إضافة المجعول إلى المكلف، و هذا من اللوازم العقلية، فيكون من الأصول المثبتة، فهو نظير استصحاب عدم الكر في الحوض في نفى كرية ماء الحوض التي هي مورد الأثر العملي. و الخلاصة: ان الإشكال في استصحاب عدم الجعل بأنه من الأصول المثبتة لا دافع له. فهذا أحد الإيرادات على كلام النراقي المتقدم.

بعد از تحقق موضوع حاصل می‌شود.

بنابراین اثر مربوط به مرحله‌ی انطباق است، لهذا استصحابِ عدمِ جعلِ قبل از تحقق موضوع اثری ندارد و اگر بخواهد اثری مترتب گردد باید توسط نفیِ اضافه‌ی حکم و مجعول به مکلف باشد، در حالی که اگر بخواهیم با استصحابِ عدمِ جعل، نفیِ اضافه‌ی حکم به مکلف کنیم در واقع مثبت خواهد بود؛ نظیر استصحابِ عدمِ کرّیتِ مطلقه برای نفیِ کرّ خاص یا به تعبیر دیگر استصحابِ عدمِ کرّیت به نحو کلی و حکم به عدمِ کرّیتِ ماء خاص که مثبت است؛ زیرا استصحابِ عدمِ کرّیت، خود به خود اثری ندارد و نفیِ کرّیتِ ماء خاص نیز اثر و لازمه‌ی عقلی آن است و با آن استصحاب، این اثر عقلی ثابت نمی‌شود. این کلام می‌تواند دفاعی از فرمایش مرحوم نائینی در برابر اشکال محقق عراقی و سید خویی رحمتهما اللّٰه هر دو باشد.

نقد و بررسی کلام بعض محققین معاصر رحمتهما اللّٰه

در استصحاب به این نیاز داریم که یا خودِ مستصحب امر اعتباری شرعی باشد یا موضوع امر اعتباری باشد، ولو آنکه اثری که بر مستصحب مترتب می‌شود اثری عقلی باشد. بارها بیان کرده‌ایم که اثرات عقلیه‌ی مترتب بر اعتبارات شرعیه حتی در صورت ثبوت آنها با استصحاب، مترتب است و این از واضحات پذیرفته شده است و نوعاً تصدیق شده است.

مقصود از مرحله‌ی جعل چیست؟ یعنی مرحله‌ی انشاء، مرحله‌ی اعتبار به نحو قضیه‌ی حقیقه بر موضوعات مقدرة الوجود. وقتی گفته می‌شود «الماء المتغیر نجس» یعنی جعل نجاست برای ماء متغیر در عالم اعتبار صورت گرفته است، چه مصداقی در خارج داشته باشد چه نداشته باشد. واضح است شارع چنین وجوبی را می‌تواند اعتبار کند؛ چون حکم اعمّ از تکلیفی یا وضعی، در اختیار شارع است و در استصحاب، اعتباری بودنِ مستصحب کافی است. آری، این اعتبار نباید لغو باشد و در ما نحن فیه لغو نیست؛ زیرا اگر علم به چنین جعلی داشته باشیم اثرش این است که وقتی ماء متغیر حاصل شود کبری بر صغری عقلاً منطبق می‌شود و لذا این ماء واجب الاجتناب می‌شود.

اکنون می‌گوییم این نجاست که به نحو کلی جعل شده است، امری اعتباری است که به ید شارع است و می‌تواند آن را عند الشک تا زمان حاضر استصحاب کند و لغو نخواهد بود؛ زیرا معنای استصحاب آن است که شک خود را متیقن فرض کند و وقتی مصداقی برای حکم یافت شد باید اطاعت گردد و این اثر هرچند عقلی است اما مثبت نیست؛ زیرا چنین آثار عقلیه‌ای بر مستصحب که امری اعتباری است مترتب است.

لهذا جعلی وجود دارد که اعتباری است و قابل استصحاب است و این جعل، مجعول بالذاتی دارد که

عین جعل است و می‌توانیم آن را استصحاب کنیم. مجعول دیگری غیر از مجعول بالذات جعل وجود دارد که حکم فعلی با تحقق موضوع در خارج است و سخن مرحوم نراقی آن است که جعل با مجعول بالذاتش مجرای استصحاب عدم است؛ زیرا قبل از تشریح احکام، مثلاً نسبت به حصه‌ی آبی که تغییرش بنفسه زائل شده است نجاستی جعل نشده بود، لذا هم استصحاب عدم جعل جاری می‌شود هم استصحاب عدم مجعول بالذات جاری است؛ زیرا این جعل و مجعول واحد هستند. اما مجعول دیگری که به معنای حکم فعلی است به این صورت است که حکم منجز یا فعلی در خارج موجود شده است که وجودش استصحاب می‌شود و لذا این استصحاب وجودی با آن استصحاب عدم جعل، معارضه می‌کنند و ساقط می‌شوند.

مرحوم عراقی در باب استصحاب عدم حکم کلی، در رابطه با شبهه‌ی فاضل نراقی رحمته الله تا اندازه‌ای در تنبیه مربوط به جریان استصحاب در تدریجیات وارد شده‌اند^۱ که بخشی از فرمایشات ایشان همان ردی بود که بر کلام محقق نائینی رحمته الله داشتند. ولی ایشان در ابتدای بحث استصحاب، در بحث لزوم وحدت قضیه‌ی متیقنه و مشکوکه فرمایشاتی دارند که می‌توان از آن فرمایشات، به نوعی پاسخ محقق نراقی رحمته الله را به دست آورد.

شهید صدر رحمته الله نیز نسبت به آن کلمات عنایت خاصی دارند و کآن از این فرمایشات الهام گرفته‌اند و جوابی را ارائه کرده‌اند.^۲

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی

۱. نهاية الأفكار، ج ۴ قسم ۱، ص ۱۶۱-۱۵۵:

(و اما) إذا كان الشك فيه ناشئاً من جهة أخرى ...

... (و حینتند) فعلی ما ذکرنا من التقرب فی صحة استصحاب الوجود أيضا يتوجه إشكال الفاضل النراقی قدس سره من التعارض بين الأصلين.

۲. بحوث فی علم الأصول (تقریرات شاهرودی)، ج ۶، ص ۱۳۲:

و للتعلیق علی هذا التفصیل لا بد و ان نبداً بإثارة مشكلة لم يثرها أحد فی استصحاب بقاء المجعول فيما عدا المحقق العراقي (قده) - علی ما نعلم - حيث أثار جانباً منها فی بحث اشتراط وحدة القضية المتیقنة و المشکوکه كما سوف يأتي الحديث عنه، و هذه المشكلة كان ينبغي التعرض لها و حلها مسبقاً ليفهم المعقول لاستصحاب بقاء المجعول قبل الدخول فی مسألة التعارض بينه و بين استصحاب عدم الجعل الزائد، و سوف يظهر انه بالالتفات إلى فذلکة [ذلک و] حل الإشکال تتحل شبهة التعارض أيضاً، كما ان عدم خطور الإشکال المذكور علی ذهن الاعلام بنفسه يؤكد ما سوف نبينه فی مقام حله من ارتكازية نظرة خاصة إلى فعلية الحكم بمعنى المجعول تجرى علی أساسه استصحاب بقاء المجعول دون استصحاب عدم الجعل الزائد.